



بررسی و معرفی کتاب: فطرت و «رهبر نجات»

پدیدآورنده (ها) : مسلمانیان قبادیانی، رحیم

میان رشته ای :: نشریه کیهان فرهنگی :: خرداد ۱۳۸۶ - شماره ۲۴۸

صفحات : از ۶۸ تا ۷۱

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/228571>

تاریخ داندلود : ۱۴۰۲/۰۱/۲۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- چهره ی تابناک علم و ادب تاجیک پروفیسور محمدجان شکوری
- ای شعر من ز هستی من یادگار باش
- مکتوبی از مجتبی مینوی به عباس اقبال
- سهراب در سپهر شعر تاجیک
- هوای راه دگر دارم...
- شاهنامه می خوانم
- شعر: از هرگز تا همیشه
- رابطه های ادبی ایران و تاجیکستان و تأثیر آن بر شعر نو تاجیکستان
- در این زمین زیبای بیگانه
- هوای رفتن دارم
- مرا بردند . . .
- یادداشتهایی درباره کلک

عناوین مشابه

- معرفی و بررسی کتاب؛ بازخوانی نکاتی از کتاب مستند «مسجد رهبر» در مشهد؛ مسجد کرامت؛ مسجد الگو
- معرفی و بررسی کتاب: رهبر انقلاب اسلامی در خانه شهیدان مسیحی؛ خوانش کتاب «مسیح در شب قدر»
- معرفی و بررسی کتاب شناسی توصیفی - آماری اثر آفرینان چهارم در دهه ی سوم پس از انقلاب اسلامی (۱۲۸۹ - ۱۲۸۰)
- معرفی و بررسی یک کتاب از استاد سید علی حسینی خامنه‌ای «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»
- نقد و معرفی کتاب؛ بررسی گویش بویر احمد و...
- معرفی و بررسی کتاب؛ نقد هفتمند ۹ رمان؛ کاری بی‌حاشیه در یک کتاب
- معرفی کتاب؛ از مدرسه معارف تا انجمن حجتیه و مکتب تفکیک: نقد و بررسی مبانی فکری مدرسه معارف خراسان، انجمن حجتیه و تفکیک‌گرایان؛ مولف: دکتر محمدرضا ارشادی‌نیا
- معرفی و بررسی متن نسخه «المجلد الثامن من معانی کتاب الله تعالی و تفسیر المنیر (تفسیر حدادی)»؛ (موزه توپقاپی ترکیه، کتابت ۴۸۴ ه.ق)
- معرفی و بررسی کتاب «فانوس تابان، مصاحبه تاریخ شفاهی با ژاله آموزگار یگانه»
- معرفی کتاب: بررسی و شرح مهم‌ترین نظریه های زیباشناسی در «مبانی فلسفه ی هنر»

فطرت و

«رهبر نجات»^(۱)

پرفسور رحیم مسلمانیان قبادیانی



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

«عبدالرؤف فطرت بخارایی»

(۱۸۸۶-۱۹۳۷ م.) از پیشروان حرکت

جدیدی و نیز ادبیات نوین بود.... فطرت

با نظم و نثر فارسی

آشنایی کامل داشت و پیش از انقلاب اکتبر، به

پیروی از سخنوران بزرگ فارسی می نوشت.

او ترکی جغتایی را به خوبی می دانست و به آن

زبان نیز می نوشت. آثار منشور او از بهترین

نمونه های ادبیات نوین آسیای مرکزی است و

می توان گفت نثر نوین تاجیک با نوشته او

شکل گرفته است. «دانشنامه ادب فارسی،

جلد یکم، آسیای مرکزی) مناظره، سیاح

هندی، عایله، نمایشنامه شورش واسع و

امارات بخارا از آثار اوست. وی شاعر بود و در

ترجمه هم دست داشت.

«رهبر نجات» را فطرت «در اوضاع سیاسی،

اجتماعی و اقتصادی بخارا» نوشته است.

اکنون نوشته زیر را در معرفی این کتاب

می خوانید به قلم رحیم مسلمانیان قبادیانی. با

ملاحظه فارسی تاجیکی فقط برخی از واژه ها را که

با سیاق اصل و ریشه عربی آن همخوانی ندارد،

اصلاح کرده ایم.

این کتاب ارزشمند را دکتر صاحب تبراف، تکمیل کرده است؛ از پیشگفتار، خلاصه و ۷۳ بخش، در مجموع ۴۲۳ صفحه فراهم آمده. عنوان چندی از باب های نخست به قلم می آید.

۱- تاریخ ایجاد «رهبر نجات»

۲- باب «حسب حال» و موضوع بحث آن،

۳- نقطه نظر فطرت درباره عقل و خرد،

۴- حیات و غایه حیات از نظر فطرت،

۵- دوراه غلط در فهمش غایه حیات از نظر فطرت،

۶- ردیه فطرت توکل را،

۷- نظر فطرت راجع به زیارت گورستانها...

عبدالرؤف فطرت پس از ختم مدرسه «واعظیه» دارالخلیفه در استانبول، به بخارا برمی گردد؛ در ماه شعبان سال ۱۳۳۲ (جولای ۱۹۱۴ م) اثر مشهور خود: «رهبر نجات» را تألیف می کند. این کتاب ارزشمند را یکی از سروران نهضت جدیدیه میرزا عبدالواحد منظم، سال ۱۹۱۵ م در سن پترزبورگ به چاپ می رساند.

این کتاب، اثری ارزشمند فلسفی و اجتماعی، اخلاق، «عقلی و نقلی» است؛ در زمان حکمرانی

امیران منغیت به وجود آمده است. «در مرکز غایه وی» «رهبر نجات» که در دوران بی عدالتی های جمعیتی، استثمار مستملکه وی و ملی، زدوخوردهای صنفی، بیداری شعور ملی و آزادیخواهی و انقلابی، در آستانه جنگ یکم جهانی ایجاد شده بود؛ معماهای انساندوستی، دوستی و برادری، معارف پروری، مبارزه بهر بخت حقیقی انسانی، مسأله های برهمدلی قفامانی، و رهایی از جهالت و تنبلی، انکشاف منبعده کشورهای ترکستان و امارات بخارا، و مانند اینها گذاشته شده اند.»^(۲)

دکتر صاحب تبراف درست می گوید: فطرت در این اثر خود «از آیت های قرآن شریف، حدیث های پیغمبر مسلمانان، و حکمت و اندرزهای شیخ و امام های مشهور شرق اسلامی را استفاده برده، در عمل، به جا آوردن آنها را رهبر نجات هر یک فرد این سرزمین می حسابد.»^(۳)

بعد از سده ۵ ام، منغیت ها که سر حکومت آمدند، علم و معرفت در آسیای مرکزی به حال تباه افتاد؛ ادبیات و صنعت جهان فارس و تاجیک تمایل به

تنزل نمودند. (۴) ادبیات بدیعی در زمان حکومت منغیت‌ها، از دایره منظومه‌های اخلاقی، ایجاد قصیده‌های بدروغ، چاپ و نشر دیوان‌های خراب مضمون و کم‌قیمت بیرون نبرآمد، بیش از پیش کم‌ارزتر شد.

فطرت می‌گوید: «رفته رفته، زمانه دیگر شد. سعی به علم، به سستی و تقلید مبدل گردید. نوشتن در چهار دیوار منظومه‌های اخلاق شکن منحصر ماند. از ابه فضل غیر از این که به نام پادشاهان قصیده‌ای دروغی نوشته پیشکش نمایند. هنری ابراز نکردند. اگر هم در هر پنجاه سال یک صاحب قلمی برآمده کتابی می‌نوشت، آن هم «تذکره الشعراء»، و یاد یوانی بود که مطالعه کنندگان خود را نه در دین فائیده‌ای می‌رسانید، نه در دنیا. این دوره توقف در مملکت ما خیلی امتداد یافت. (۵)

رفتار فطرت دو گانه بود: هم سرور نهضت جدیدی، هم ترغیب‌کننده عقیده‌های پان‌ترکیستی. وی بارها از عقب‌ماندگی و پریشانی سخن به میان آورده است. فطرت که خود را «ترکستانی» می‌شمارد، می‌گوید: «محتاج بیان نیست که عالم اسلام در میدان مبارزه حیات از اقوام سایر جهان فرسخ فرسخ عقب مانده است. و ما، ترکستانی‌ها، از دیگر جمعیت‌های اسلامی نیز دنیا پریشان، و بی‌روح‌تر فتاده‌ایم. (۶)

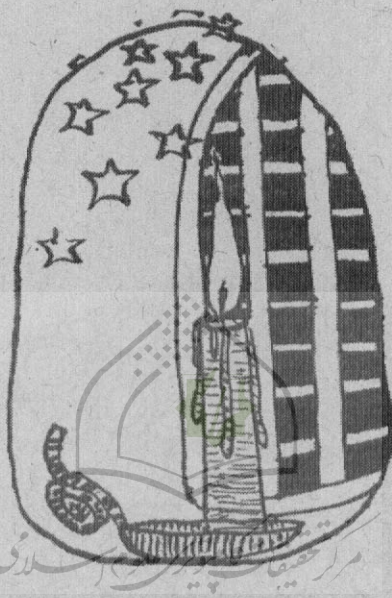
از گفته فطرت برمی‌آید، و این واقعیت هم دارد که دلیل بدبختی و بی‌معرفتی، بی‌علمی و تبلی - سرکشی از قرآن کریم است. خودش می‌گوید: «سبب حقیقی این همه خواری و زاری، و بی‌اعتباری ما، اعمال ناسزای ما می‌باشد. خودمان را مسلمان می‌دانیم، لیکن احکام مهمه اسلامی را تماماً ترک نموده‌ایم. (۷)

فطرت اعتقادی کامل دارد که عقل و خرد می‌تواند رها بخش از بدبختی و مصیبت‌ها باشد. همین نکته را خود تأکید کرده: «یکی از بزرگترین عطایای الهی عقل است. همین عقل است که آدمیان را اشرف مخلوقات نموده است. (۸)

خداپرستی و تقوی داری، از مهمترین ویژگی‌های فطرت بوده است. و اما با نظر داشت کسانی دیگر می‌گوید: «ما، خودمان را مسلمان می‌دانیم، لیکن در خصوص بسیاری اوامر اسلامی، دیده و دانسته، کوتاهی می‌ورزیم، و خیلی از نواحی صبحانه را با کمال بی‌باکی ارتکاب می‌نمائیم. اتفاق نداریم، تقوی نمی‌سازیم، معاونت در میانمان نیست، و برای اجرای حق قدمی بر نمی‌داریم؛ ربامی‌خوریم، شراب می‌نوشیم، غیبت می‌کنیم و حسد می‌بریم. (۹)

این گفته فطرت واقعیت دارد: هر فلاکت و بدبختی

□ دکتر صاحب‌تبراف درست می‌گوید: «فطرت در این اثر (رهبر نجات) از آیت‌های قرآن شریف، حدیث‌های پیغمبر مسلمانان و حکمت و اندرزهای شیخ و امام‌های مشهور شرق اسلامی استفاده برده در عمل بجا آوردن آنها را «رهبر نجات» هر فرد این سرزمین می‌حسابد.»



که بر سر آمده است، همین است که از قرآن کریم و حکمت، دور مانده‌ایم.

فطرت دو راه غلط را روشن به قلم داده است: «اول جمایع اند که خوردن و خوابیدن را مقصد یگانه حیات دانسته، با محض این که دم آبی، لقمه نانی و رخت خوابی را صاحب شدند، تمام وظایف انسانی خویش را فراموش می‌کنند؛ و هیچ وقتی و به هیچ صورتی غم هیچ کاری را نمی‌خورند. هر چه شب فکر نمایند، فکر تمام صباح، و هر چه روزانه اندیشند، اندیشه رخت خواب شام است. و الحاصل، غیر از آسایش دنیه وی خودشان، دیگر هر چه هست، از وظیفه‌اشان بیرون است، کاری ندارند. (۱۰)

«دوم- جمایع اند که غایه حیاط را منحصر به سعادت اخروی می‌دانند، و برای تحصیل سعادت دنیه وی دست و پایی نمی‌زنند، بلکه سعادت دنیائی را مخصوص کافران می‌پندارند. به عبارت دیگر، دنیا را جنت کافران و دوزخ مسلمانان می‌خوانند. (۱۱)

همین سخنور اشاره‌ای سوم را هم دارد:

«یک جماعه دیگر هم هستند که ذکرشان را فراموش کردن از روی آداب نیست. زیرا این جماعه هم در میان ملت ما موقع بلندی دارند، و در خصوص این همه عقب‌ماندگی‌ها و بدبختی‌ها خیلی خدمت نموده‌اند. این جماعه هم سعادت دنیا، و هم سعادت آخرت را طالب‌اند. لیکن برای حصول هیچ کدام این دو مقصد، خود حرکتی نمی‌کنند، قدمی بر نمی‌دارند. (۱۲)

مفهوم «توکل» در زمان فطرت رواج داشت؛ خود هم به همین معنی اشارت کرده است: «ما، ترکستانی‌ها، سستی، تبلی، عهده‌نابرائی، نادانی، بی‌تجربه‌گی، و الحاصل در دنیا از همین سبب اوصاف ناشایسته هر قدری که موجود باشد، همه‌اش را «توکل» می‌شماریم، و بنا علیه هم اینها را ثواب و مشروع می‌پنداریم. (۱۳)

در بخش «نظر فطرت راجع به زیارت گورستان‌ها»، دو نکته‌ای مخالف همدیگر به قلم آمده است: «مایان نه به زیارت گورستان، بلکه به زیارت اولیاها می‌رویم، تا از صاحب آن مزار در حق خودمان مدد و اعانت طلب نمائیم» (۱۴)؛ یعنی برای ثروت و پول و مال به زیارت گورستان شیخ و ولی می‌روند.

دکتر صاحب‌تبراف درست گفته است: «مردم آسیای میانه عصرها باز به گورستان‌ها و مرقد اجداد و اولاد خود بی‌اعتنائی و بی‌حرمتی ظاهر می‌کردند، و ظاهر می‌کنند؛ و سبب‌گار محو و نابودشوی گور و مرقد‌های خویش و تباران اقربا می‌شدند، و می‌شوند. (۱۵)

فطرت درباره مقام سه‌قوه: عقلیه، شهوانیه و غضبیه، سخن پیش آورده، و می‌گوید:

۱- «نتیجه اصلاح قوه عقلیه حکمت است؛ و فائیده حکمت حق را از باطل، قبح را از حسن، منفعت را از مضرت تفریق نمودن است» (۱۶)؛

۲- «نتیجه اصلاح قوه غضبیه، شجاعت و فائیده شجاعت-- حفظ شرف آدمیت، عزت ملت و صیانت نفس است» (۱۷)؛

۳- «نتیجه اصلاح قوه شهوانیه، عفت است؛ و ثمر عفت، صحتی بدن، سلامتی نوع، قوت عقل، جمال همه اندام، عمل حسنت و اجتناب از سیلات است» (۱۸).

مقام عقل و دین و خرد، از نظر فطرت، جایگاهی بلندترین را دارد. پرفسور صاحب‌تبراف، «دین‌مبین اسلام، عقل و فرد و تفکر و شعور را ثروت بزرگترین انسانیت می‌شمارد» (۱۹). به گفته فطرت، «اشرف و اعظم قوایی انسانی عقل است» (۲۰). ایشان در ادامه می‌گوید: «عقل کسی، عقلیست که به سبب تحصیل

علوم و تجربه حاصل می گردد» (۲۱).

علم، از نظر فطرت، ارزشی بزرگی دارد؛ مقام و مرتبه علم را بلند می شمارد، و می گوید: «من فضیلت علم را از فضیلت عبادت دوست تر می دارم». (۲۲)

تحقیق صمیمانه فطرت درباره قرآن کریم است؛ بارها درباره آن اشاره می کند، و می گوید: «از برای فهمیدن معانی قرآنی، خواندن تفسیر لازم است. بنابراین، گفته می شود که تفسیر را هم به دنیا، و هم به آخرت ما، فائیده های بزرگی موجود است. بنابر آن، تفسیر تحصیل از برای ماضوری است. افسوس که ما، ترکستانی ها، بیست سال عمر عزیز خویش را در راه علم صرف می کنیم، از این فن شریف بهره ای نمی یابیم» (۲۳)

با گذشت زمان، واقعیت تغییر یافت؛ یهودیانی اسلام را پذیرفتند و مسلمان شدند؛ در رواج علم و فرهنگ خدمت هایی کردند که یکی از آنها شاعر توانا پیرو سلیمانی بخارایی است.

در زمان حکمرانی امیران منغیتی، عقیده های علم فقه با ویرانی روبرو شد؛ به گفته فطرت، «هر که می خواهد علم فقه را نیکو بداند، باید اصول فقه را

هم داند، زیرا دانستن احکام فقهیه بی دانستن قواعد اصولیه غیر از تقلید کورانه چیز دیگری نخواهد بود» (۲۴). بنده رونده است، خواه و ناخواه، مرگ هم پیش می آید.

به گفته فطرت، «آدمی در مدت عمر خویش بسیار از دوستان و قریبان خود را می بیند که دچار پنجه اجل می گردند، و یقین دارد که خودش هم یک روزی به روز همینها گرفتار خواهد شد. پس، ناچار فکر می کند که رفته گان کجا رفتند؟ و ما هم که رفتی هستیم، کجا خواهیم رفت؟ بیچاره آدمی، فکر و عقل خویش را از فهمیدن این مطلب تماماً عاجز می یابد» (۲۵). استاد صاحب تیراف در مسأله زبان عربی می گوید: «فطرت وظیفه اساسی علوم لسانیه عربیه را پیش از همه عبارت از آموزش قانون و قواعد دین اسلام، از بر کردن سوره و آیه های قرآن کریم، و حدیث های پیغمبر مسلمانان می شمارد. از این سبب، علوم لسانیه در علوم نقلیه اسلامی، علم اساسی حساب می یابد» (۲۶).

در ادامه سخنان تیراف، فطرت می گوید: «مردمانی که تمام عمر خود را به تحصیل علوم لسانیه عربیه صرف

کرده، از تحصیل علوم عالیه دینیه محروم می مانند، به خطا می روند. این جماعت مانند آن مردی اند که برای نماز خواندن طهارت می کند، لیکن خودش را آن قدر سرگردان طهارت می نماید که نمازش قضا می شود» (۲۷)

فطرت نکته ای مهم را درباره علم تاریخ می گوید: «علم تاریخ، علمی است که احوال عمومیه قوم های گذشته را محض برای آن که باعث عبرت و دستور العمل گردد، نقل و محاکمه می نماید» (۲۸) «از برای هر ملتی که- می گوید فطرت- حیات می خواهد، دانستن تاریخ لازم است، زیرا تاریخ مثل آینه ایست که هر قوم احوال و قواعد اجتماعیه خود را در برابر او دانسته خوب را از زشت فرق می کنند» (۲۹) باز: «هر ملتی که اندیشه زندگی دارد، به تاریخ اقوام گذشته مراجعت می کند، و هر عادت که باعث هلاک یک قوم گردیده باشد، او را ترک می نماید، و هر فائیده ای که سبب ترقی یک ملت شده باشد، او را قبول می سازد» (۳۰)

فطرت، «تمام بدبختی های مردم امارت بخارا را با بی خردی، و بی معرفتی و نادانی حکومت داران امیری علاقه مند می کند. عملداران امارت بخارا با

سروری امیر نسبت به تقدیر مردم کشور خود چنان بی پروا بودند که حتی نمی دانستند که در قلمرو مملکتشان چه قدر آدم زندگی می کند» (۳۱)

درد و الم خود را فطرت چنین به قلم داده است: «چگونه به حال ما- بخاریان- نباید گریست که هر قزاقی عدد شتوران خویش را می داند، و هر چوپانی از شمار گوسفندان خود خبر دارد. حکومت ما عدد رعایای خودش را نمی داند. بنابرین، عدد کسانی که هر ساله به علت بی طیبی، ضایع می شوند، به ما پوشیده می ماند» (۳۲).

به گفته فطرت، عالمان و فقیهان به دو گروه تقسیم می شوند:

یکی، فقیه عالم و دانشمند،

دیگری، فقیه جاهل و بی سواد.

مؤلف در ادامه می گوید: «دو مردی را تصور کنید که یکی عالم و فقیه باشد، دیگری جاهل و بی سواد. و فرض کنید که هر دو هم به امام اعظم اعتقاد دارند. لیکن آن مرد جاهل فضیلت امام اعظم را از دهان دیگران شنیده، و اعتقاد کرده اند. اما آن شخص فقیه سخنان امام را از کتاب ها مطالعه نموده، حرف حرف

□ در زمان حکمرانی امیران

منغیتی، عقیده های علم فقه با

ویرانی روبرو شد. به گفته فطرت

«هر که می خواهد علم فقه را نیکو

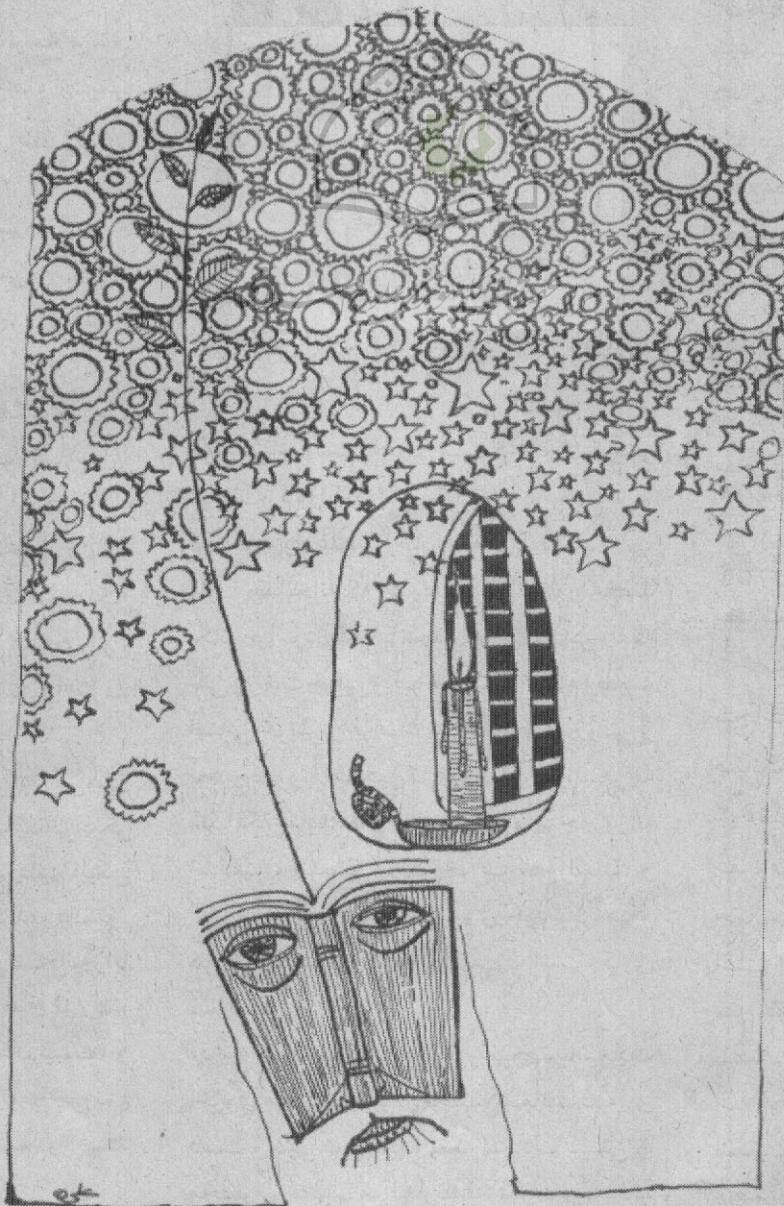
بداند باید اصول فقه را هم داند

زیرا دانستن احکام فقهیه

بی دانستن قواعد اصولیه غیر از

تقلید کور کورانه چیز دیگری

نخواهد بود.»



□ فطرت، «تمام بدبختی‌های مردم امارت بخارا را بایی خردی، و بی معرفتی و نادانی حکومت‌داران امیری علاقه‌مند می‌کند. عملداران امارت بخارا با سروری امیر نسبت به تقدیر مردم کشور خود چنان بی‌پروا بودند که حتی نمی‌دانستند که در قلمرو مملکتشان چه قدر آدم‌زندگی می‌کند»



فطرت سخنان خود را بدین ترتیب جمع بندی می‌کند: «اینک، بعد از آن که همه مسلمانان در هر مذهبی که باشند، به یکدیگر برادر شدند، آن وقت نوبت می‌رسد که به فتح سعادت عمومی بشریه بکوشند، از هیچ قومی نفرت نکنند، و بیزار نشوند، به هیچ ملتی خصومت نورزند، بلکه کمر همت بر میان مردانگی بسته، با سخنان حکمت‌آمیز، و با دلیل‌های عقلی آنها را به راه حق دلالت نمایند. غایه دین اسلام همین است» (۴۱).

پایان بخش سخنان فطرت این مصراع شیرین است: «درو باد به کسانی که به راه نیکی، هدایت می‌نمایند!» (۴۲)

مناسب دانسته شد که در پایان نقل قولی از فطرت درباره ابن سینا آورده شود: «ابن سینا حکیمی است که تاقیامت می‌توانیم به نام او افتخار نماییم» (۴۳)؛ «بعضی از ملاتراشان بخارا این هیكل مجسمه فضل را کافر گفته‌اند که مشارالیه همین رباعی را در جواب آنها گفته است:

کفری چو منی گراف و آسان نبود

محکم‌تر از ایمان من ایمان نبود

در دهر چو من یکی و آن هم کافر؟

پس، در همه دهر یک مسلمان نبود (۴۴)

تحلیل و تدقیق نموده است، و بلندی در جه‌اش را به دیده یقین مشاهده کرده است. هیچ شبهه نیست که اعتقاد آن مرد فقیه با امام اعظم قوی‌تر و درست‌تر است از اعتقاد آن شخص جاهل. پس، در خصوص ایمان به خداوند نیز میان عالمان و علوم طبیعی و دیگران فرق همین است» (۳۳) در واقع بزرگان اسلام برای رشد و رونق این علم کوشش‌ها کرده‌اند؛ همین علم می‌تواند ایمان آدمی را کامل کند.

فطرت داد و فریاد می‌کشد: «بنده مدتی است، تا نفس دارم، فریاد کشیده، نقصان تحصیل خودمان را به نظر ارباب اعتبار عرض می‌نمایم. ندانم، چه بدبختم که تا امروز کسی را ندیده‌ام به سخنان من گوش داده باشد» (۳۴) جالب این است که بعضی‌ها او را کافر خوانده‌اند، دیوانه هم گفته‌اند.

فطرت در آغاز با تحصیل مشغول بوده است. با گذشت زمانی، احساس می‌کند که این تحصیل نتیجه‌ای ندارد، برعکس، به ورطه فلاکت می‌رساند؛ وی فریاد می‌کشد: «ای برادران عزیزم! این راهی که گرفته‌اید، بی‌راه است، برگردید، تا شمارا به ورطه نابودی نرساند!» (۳۵)

از نظر فطرت، «ملتی که افراش حق و وظیفه خویش را نمی‌داند، هر دقیقه حیات‌شان را هزار خطر هلاک موجود است» (۳۶)

فطرت در ادامه می‌گوید: «سخن کوتاه، هر آدمی که دعوای آدمیت دارد، لازم است که هر چه که در حق اوست، طلب، و هر چه که وظیفه اوست، ادا نماید» (۳۷)

به گفته فطرت، «کسی که مسلمانی را قصداً بکشد، در جهنم، در سختی خواهد ماند، خدا او را غضب و لعنت کرده برایش عذاب سختی آماده خواهد نمود» (۳۸)

شماره «۷۲» که رقمی مبارک است، و در همه کتاب و دفترها یاد می‌شود. فطرت هم آورده، صاحب تبراف هم تکرار کرده: «مسلمانان ۷۲ مذهب و رویه، و فرقه و طریقت را که با نامهای گوناگون معلوم‌اند، صاحب یک دین... دین اسلام، یک قبله... کعبه، یک پیغمبر، محمد(ص)، و خدای یگانه بر حق می‌شمارد، و شخصان مذهب و رویه و فرقه و طریقت‌های مختلف سیر شمار کافر اعلان شده را به درد یگان مؤمن و مسلمان درمان نشونده می‌حسابد» (۳۹)

نکته جالبی را فطرت گفته: «ما به حکم قرآن و حدیث می‌گوییم که: اختلاف و نزاع‌هایی در میان ملت‌ما به عنوان شیعه و سنی، و یا قدیم و جدید موجود است، همگی مخالف شرع شریف است، ما را گنهکار می‌کنند» (۴۰)

- ۲- تبراف، ص ۵.
- ۳- همان.
- ۴- همان، ص ۶.
- ۵- فطرت، ص ۷.
- ۶- همان، ص ۹.
- ۷- همان، ص ۱۴.
- ۸- همان، ص ۱۴.
- ۹- همان، ص ۱۶.
- ۱۰- همان، ص ۲۴.
- ۱۱- همان، ص ۲۵.
- ۱۲- همان، ص ۲۸.
- ۱۳- همان، ص ۲۹.
- ۱۴- همان، ص ۳۳.
- ۱۵- تبراف، ص ۳۴.
- ۱۶- فطرت، ص ۳۷.
- ۱۷- همان، ص ۳۸.
- ۱۸- همان، ص ۳۹.
- ۱۹- تبراف، ص ۴۱.
- ۲۰- فطرت، ص ۴۲.
- ۲۱- همان، ص ۴۴.
- ۲۲- همان، ص ۴۷.
- ۲۳- همان، ص ۵۳.
- ۲۴- همان، ص ۷۰.
- ۲۵- همان، ص ۷۱.
- ۲۶- تبراف، ص ۸۱.
- ۲۷- فطرت، ص ۸۱.
- ۲۸- همان، ص ۸۱.
- ۲۹- همان، ص ۸۶.
- ۳۰- همان، ص ۸۷.
- ۳۱- تبراف، صص ۹۸-۹۹.
- ۳۲- فطرت، ص ۹۹.
- ۳۳- همان، ص ۱۱۰.
- ۳۴- همان، ص ۱۲۲.
- ۳۵- همان، ص ۱۲۶.
- ۳۶- همان، ص ۱۶۹.
- ۳۷- همان، ص ۱۷۰.
- ۳۸- همان، ص ۴۰۸.
- ۳۹- تبراف، ص ۴۱۰.
- ۴۰- فطرت، ص ۴۱۰.
- ۴۱- همان، ص ۴۱۱.
- ۴۲- همان، ص ۴۱۱.
- ۴۳- همان، ص ۹۵.
- ۴۴- همان، ص ۹۶.